

# کودک شجاع

«حاکم! حاکم در راه است! فرار کنید!»

فریادی از دور، توجه همه را به خود جلب کرد ...

مردم ترسیدند و همه‌های در میان آنها به پا شد.

هر کس خود را در جایی پنهان می‌کرد تا مبادا مورد خشم و مجازات حاکم قرار گیرد.

بچه‌ها کنار هم جمع شدند و به جایی که گرد و خاک بلند شده بود، چشم دوختند.

مأمون به همراه گروهی از بزرگان حکومت، سوار بر اسب به آنها نزدیک می‌شد.

یک پرنده‌ی شکاری روی شانهِی مأمون بود.

بچه‌ها با دیدن آنها فهمیدند که مأمون به شکارگاهش در بیرون شهر می‌رود.

آنها با عجله عقب‌عقب رفتند و در گوشه و کنار دیوارها پناه گرفتند.

یکی از بچه‌ها فقط به اندازه‌ای عقب رفت که راه برای عبور مأمون و همراهانش باز باشد.

مأمون از دیدن این منظره تعجب کرد و افسار اسبش را کشید. همراهان او هم

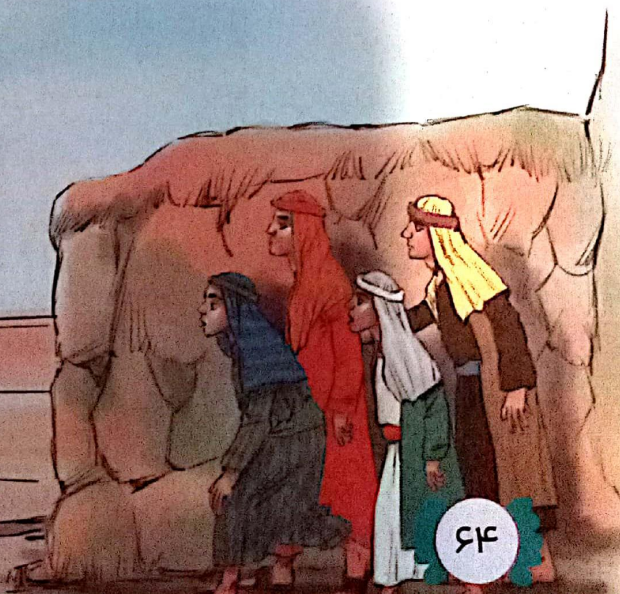
پشت سر مأمون ایستادند.

ابروهای مأمون درهم رفت؛ کمی روی زین اسب خم شد و رو به پسر گفت: «چرا تو

مانند دیگران فرار نکردی و از سر راه من دور نشدی؟»

پسر شمرده شمرده گفت: «راه آن قدر باریک نیست که من مجبور باشم بیشتر از

این کنار بروم؛ فرار هم نکردم؛ چون خطایی نکرده‌ام!»



پسر کمی مکث کرد و ادامه داد: «من فکر نمی‌کنم شما بتوانید کسی را بدون اینکه خطایی از او سر زده باشد، مجازات کنید!»

مأمون که از پاسخ‌های او شگفت‌زده شده بود، پرسید: «نام تو چیست؟»  
پاسخ داد: «محمد».

مأمون پرسید: «فرزند چه کسی هستی؟»

پاسخ داد: «علی بن موسی الرضا».

مأمون نفس عمیقی کشید و گفت: «درست است؛ تنها او می‌تواند چنین فرزندی تربیت کند!»

مأمون افسار اسبش را تکان داد و اسب به گندی به راه افتاد. گروه بزرگان هم آرام و بی‌صدا به دنبال او حرکت کردند.

کم‌کم بچه‌ها از گوشه و کنار پیدا شدند و به دور محمد حلقه زدند.

آنها دوست داشتند



## کامل کنید

به کمک دوستان خود، ادامه‌ی داستان «کودک شجاع» را در چند جمله بنویسید.

## ایستگاه فکر

از رفتار امام جواد - علیه السلام - در این داستان می‌آموزم که ...

## بگرد و پیدا کن

متن زیر را بخوانید.

نامش محمد است و نهمین امام ماست. یکی از لقب‌های او «جواد» به معنای سخاوتمند و بخشنده است و لقب دیگرش «تقی» به معنای پرهیزکار. در مدینه به دنیا آمد. در هشت سالگی به امامت مسلمانان رسید. با آنکه کودک بود، اما دانش فراوانی داشت و پاسخ هر سؤال را می‌دانست. بزرگ‌ترین دانشمندان از آن همه علم و دانش امام شگفت‌زده شده بودند. حاکم ستمگر عباسی، که از رابطه‌ی مردم با امام بیم داشت، امام جواد - علیه السلام - را به اجبار از مدینه به بغداد آورد اما امام از راهنمایی مردم و مبارزه با ظلم دست برنداشت. ایشان در ۲۵ سالگی به شهادت رسید و در شهر کاظمین، کنار پدر بزرگش امام موسی کاظم - علیه السلام - به خاک سپرده شد.

# پاسخ کامل کنید صفحه 66 درس نهم هدیه های آسمانی چهارم

به کمک دوستان خود، ادامه ی داستان «کودک شجاع» را در چند جمله بنویسید.

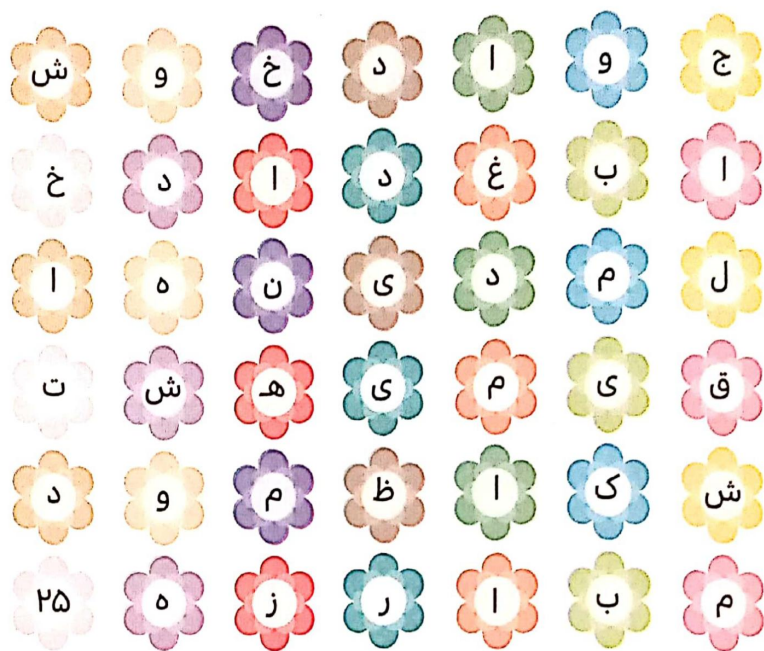
**پاسخ:** می خواستند مثل محمد شجاع باشند و از مامون و سربازانش نترسند. بچه ها دور محمد جمع شدند و با او خداحافظی کردند و از کاری که او کرده بود تعجب کردند. محمد به بچه ها گفت: از احدی جز خدای متعال نترسید.

# جواب ایستگاه فکر صفحه 66 درس 9 هدیه های آسمانی چهارم

از رفتار امام جواد - علیه السلام - در این داستان چه چیزهایی می آموزیم؟

**پاسخ:** از کسی به جز خدای بزرگ نترسم. / اگر خطایی نکرده ایم شجاع باشیم و حرف خود را بیان کنیم.

کلمه‌هایی را که در متن قرمز شده‌اند، در جدول پیدا کنید و دور آنها خط بکشید. سپس حروف باقی‌مانده را به ترتیب کنار هم قرار دهید و سخن امام را کامل کنید.



امام محمدتقی - علیه السلام - فرمود:

«هم‌نشینی با خوبان موجب .....».

## تدبیر کنیم

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ

نیکوکار کسی است که از آنچه دوست دارد به نیازمندان می‌بخشد.

سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۹۲

آیه‌ای که خواندید با کدام یک از لقب‌های امام نهم ارتباط دارد؟

دوست دارم مانند امام جواد - علیه السلام - بخشنده باشم، برای همین ...

نسبت به اعضای خانواده .....

در برخورد با همسایگان .....

با دوستان .....

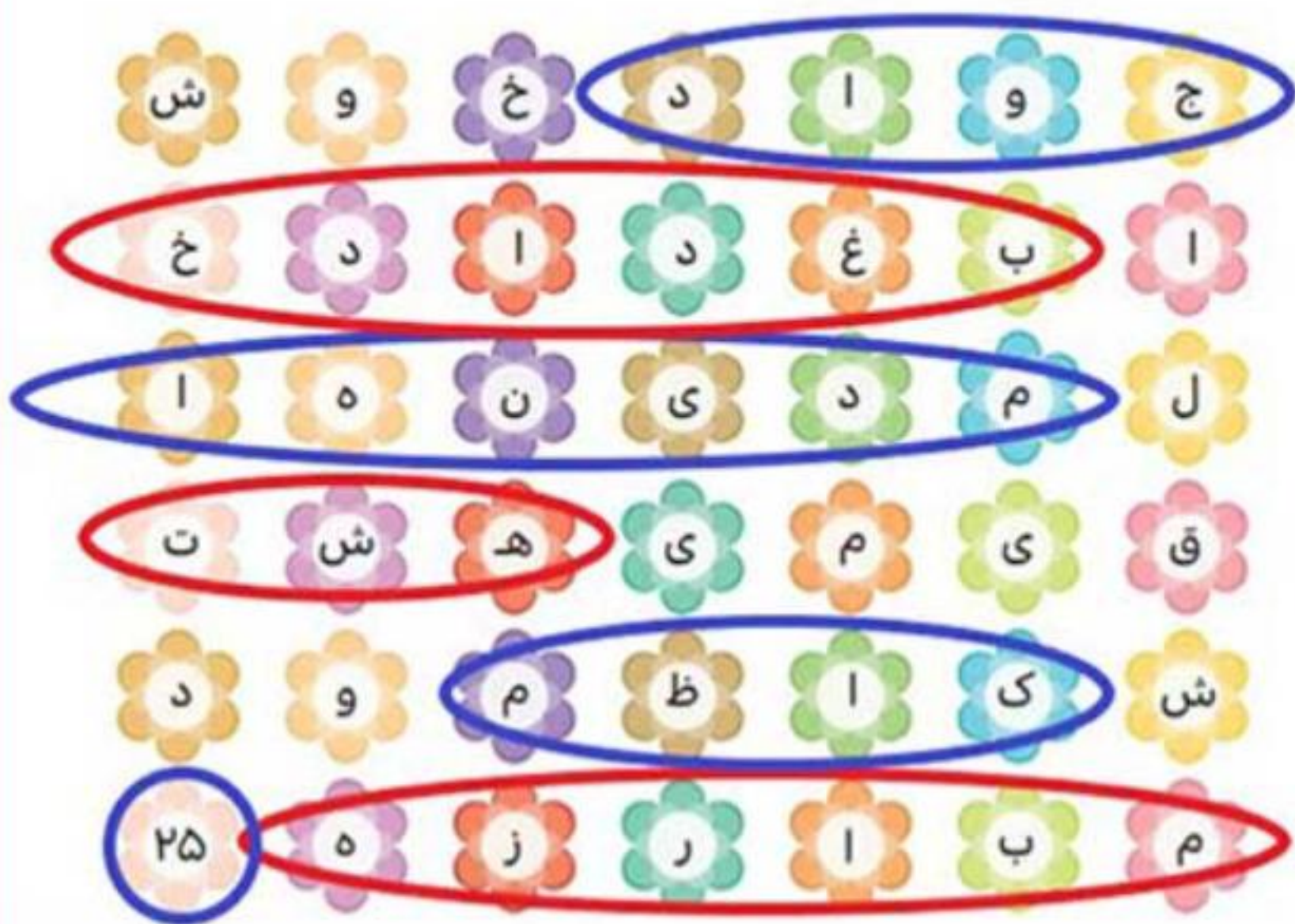
نسبت به خویشاوندان .....

## ایستگاه خلاقیت

قصه‌ی درس را با گروه خود در کلاس به صورت نمایش اجرا کنید.

## با خانواده

آیا داستان دیگری از زندگی امام جواد - علیه السلام - می‌دانید؟



**پاسخ:** امام محمدتقی علیه السلام فرمود: «هم نشینی با خوبان موجب خوش اخلاقی می شود.»



# پاسخ تدبر کنیم صفحه 68 درس 9 هدیه های آسمان چهارم

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ

نیکوکار کسی است که از آنچه دوست دارد به نیازمندان

می‌بخشد. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی 92

آیه ای که خواندید با کدام یک از لقب های امام نهم ارتباط دارد؟

**پاسخ:** با لقب **جواد** ارتباط دارد که به معنای سخاوتمند و بخشنده است.

آیا داستان دیگری از زندگی امام جواد - علیه السلام - می دانید؟

**پاسخ:** امام جواد علیه السلام همواره در خدمت مردم بود و از هدایت آنان غفلت نمی کرد. در خانه آن حضرت به روی تمام مردم باز بود و ایشان نیز به تمام درخواست های آنان پاسخ می داد. روزی شخصی خدمت امام جواد علیه السلام رسید و از حضرت درخواست نصیحت و موعظه نمود. امام رو به او کرد و فرمود: آیا گفته مرا قبول می کنی تا تو را نصیحت کنم؟

سؤال کننده گفت: آری، ای فرزند رسول خدا، امام فرمود: «صبر و تحمل را بالش خود قرار بده و با تنگدستی دست به گردن شو و آرزوها و درخواست های نفسانی را ترک کن و با هوای نفس خود مخالفت نما. بدان که در حقیقت تو هیچ گاه از نظر و نگاه خداوند دور نیستی و خدای متعال تمام کارهای تو را می بیند و به آن ها بیناست. پس مواظب باش و دقت کن که چگونه با خدای خود معامله می کنی.»